



# «حرورۃ الوثقی، لانفصام لها»

جریان اصیل انقلابی در طول تاریخ

طیبه محمدی



اشاره  
«متحیرانه ایستاد. با تعجب به چپ نگاه کرد. کجاوهای دید استوار و مقدس بر شتری آذین شده. سرنش را به راست چرخاند. خیمه‌ای دید سبز و روشن که بر فرازش پرچمی تکان می‌خورد و در میان خیل سپاهیان چون نگینی می‌درخشید. به زمین مقابلش چشم دوخت. تأمل کرد و دوباره به چپ چرخید. این بار تمام قامت، دو - سه گامی نرفته باز ایستاد و به پشت سرش چشم دوخت. تأملی کرد. برگشت و ایستاد. نگاهی به آسمان کرد و شتابان به جانب خیمه دوید؛ این حکایت همه کسانی است که در زندگی در جمل‌های ناخواسته و بعضاً تحمیل شده، وارد شده‌اند. شعارهای حساب شده فریبنده عایشه‌ها و طلحه‌ها را شنیده‌اند، تأمل کرده‌اند و هر چه چرتکه انداخته‌اند، قدرت تشخیص حق از باطل را در خود ندیده‌اند. با ورود ایسم‌های گوناگون با مضاف‌های مختلف و فریبنده، به فضای سیاسی کشور، تشخیص نور حق از باطل کاری نسد بس دشوار و صعب. خصوصاً پس از سال‌های پیروزی انقلاب که آفت اختلاف به جان ائتلاف یکپارچه انقلابیون رخنه کرد. در چنین فضایی، تنها و تنها اندیشه روشن، ولایت است که سفینه النجاتی است برای رسیدن به ساحل نجات. آنچه در بی می‌آید گذری است اجمالی بر آنچه پس از انقلاب بر سر جریان پیروز دهه ۵۰ تاکنون رخ داده است؛ تأملی کوتاه که بی شک تحلیل و نگرش به جزئیات در آن کاری بس عمیق می‌طلبد.

نیمه دوم دهه پنجاه، باردار انقلابی بود که نطفه‌اش قرن‌ها پیش از این در اندیشه ناب شیعی بسته شده بود، اما بختیار با گفتمان «انتخابات آزاد به دور از هر گونه پوپولیسم» می‌کوشید از تولدش جلوگیری کند. در چنین فضایی برخی از نخبگان و اساتید چون صدیق، انتظام، تهرانی، امینی و ... نیز می‌کوشیدند تا با انقلابیون به تفاهم بنشینند و سلطنت را شورایی کنند، به این امید که با تعدیل و حفظ آرامش انتقال مسالمت‌آمیز قدرت صورت بگیرد و بسیاری از منافع آنان هم به خطر نیفتد. آن سوتر در بین توده میلیونی انقلابیون، نه حرف مرغ طوفان خریداری داشت و نه فریاد اندیشه سلطنت شورایی، شنوایی. جرقه انقلاب زده نشده بود که با چنین نرم‌بادهایی خاموش شود. باوری عظیم و تکامل یافته، عقیده‌ها را چنان به هم نزدیک کرده بود که ملی - مذهبی‌ها، ملی‌گراها و روحانیان مبارز، به جبهه‌ای منسجم در مقابل سلطنت تبدیل شده بودند. حاصل این ائتلاف، برگ سبز تأییدی بود که «جمهوری اسلامی» نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر، از میلیون‌ها مسلمان در ۱۲ فروردین ۵۸ گرفت. اندکی پس از تثبیت پایه‌های حکومت، دمل اختلافات فکری چرکین شد و در فضای باز سیاسی آن روز، اظهارنظر و ابراز عقیده سبب شد فضای فکری سیاسی ایران اسلامی ملتهب شود. گیانوری، احسان طبری، کریم سنجابی، شایگان و ... خط خود را از خط امام و انقلاب جدا کردند و در بیش از ۱۰۰ عنوان مجله و نشریه به ابراز عقاید خود پرداختند. عمده اختلافات این گروه در مخالفت با «لایحه قصاص» خودنمایی کرد که به فرمان امام علیه السلام حکم ارتداد این افراد صادر شد و دامان بیگانگان پناهگاهی شد برای اندیشه‌هایشان. در این میان افرادی طلحه صفتانه به سیستم اجرایی نظام نفوذ کردند و تا مدت‌ها اندیشه تاریک منهای ولایت فقیه‌شان در زیر نقاب شعارهای فریبنده پنهان ماند. پس از رونمایی از بی‌کفایتی «بنی‌صدر» در خرداد ۱۳۶۰ و حمایت بازرگان از

حمله مسلحانه منافقین، نقاب خوشرنگ جریان لیبرالیست برداشته شد و ملت مسلمان ایران با فرمان امام خمینی علیه السلام به مبارزه با این جریان اقدام کرد. گرچه این حرکت انقلابی به ریشه کن کردن این جریان ختم نشد، اما توانست تا مدتی حضور این گرگ‌های به لباس میش درآمده را در عرصه سیاسی کشور کم‌رنگ کند.

با وجود آن‌که انقلاب اسلامی بنا به اعتراف همه گروه‌های چپ و راست، داخل و خارج و دوست و دشمن، توسط جهان مذهبی هدایت و رهبری می‌شد، در سال‌های میانی دهه اول پس از انقلاب، اختلاف بر سر نحوه اداره حکومت، دخالت و عدم دخالت دولت در مسائل اقتصادی، محدوده وظایف و اختیارات آن و ... آتشی بر جان این ائتلاف منسجم زد و آن را منشعب کرد.

«سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» که به ظاهر، مرکز اصلی تولید این اختلافات بود تا مرز انحلال پیش رفت. جامعه روحانیت مبارز، پرچمدار انقلاب و جنبش در دهه ۴۰ و ۵۰، منشعب شد و جلالی خمینی، کروبلی و سیدمحمود دعایی، سه تن از اعضای شورای مرکزی اش، در قالب گروهی جدید به نام «مجمع روحانیون مبارز» در سال ۶۶، اعلام موجودیت کرد. موسوی خوئینی‌ها، توسلی، صانعی، خاتمی، ابطحی و بیش از ۱۵ نفر دیگر به جمع اعضای این گروه پیوستند و گسترده‌ترین تشکل سیاسی در جریان مذهبی یعنی «حزب جمهوری اسلامی» که پیشینه‌اش به سال‌های پیش از انقلاب باز می‌گردد و با سرپرستی شهید بهشتی پس از انقلاب اعلام موجودیت کرد، در خرداد ۶۶ به پیشنهاد هاشمی رفسنجانی و با تأیید امام علیه السلام منحل شد.

«کارگزاران سازندگی» نام جدیدی بود که در جریان انشعابات پس از دهه ۶۰ متولد شد. این مولود جدید، می‌کوشید تا توازن را بین طیف چپ و راست ایجاد کند و مدعی بود بر خلاف هر دو طیف در همه مسائل کشور باز

انذکی پس از تشبیت پایه‌های حکومت، دمل اختلافات فکری چرکین شد و در فضای باز سیاسی آن روز، اظهارنظر و ابراز عقیده سبب شد فضای فکری سیاسی ایران اسلامی ملتعب شود. کیانوری، احسان طبری، کریم سنجایی، شایگان و ... خط خود را از خط امام و انقلاب جدا کردند و در بیش از ۱۰۰ عنوان مجله و نشریه به ابراز عقاید خود پرداختند.

می‌اندیشد. به دنبال کسب مقام ریاست جمهوری توسط هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۸ تفکر باز کارگزاران تا ۸ سال بر هیأت دولت حکمفرما شد. اختلاف نظرهای دولت سازندگی با مجلس و سایر گروه‌ها، انشعابات در جبهه‌ها و جریان‌های اصلی نظام، ایجاد تشکل‌های کوچک و بزرگ و ... ابزاری شد برای سوء استفاده چپ و راست حقیقی، یعنی مارکسیست‌ها و لیبرال‌ها. پس از ارتحال رهبر کبیر انقلاب در سال ۶۸ عناصر وابسته به اجانب، هر کدام به امیدهایی فعالیت‌های خود را آغاز کردند. گروهی همسو با رهبران بیگانه‌شان، کار نظام را خاتمه یافته می‌دانستند و گروهی دیگر به قائم مقامی منتظری دل بسته بودند. امید به نتایج تهاجم فرهنگی و باز شدن فضای سیاسی برای اظهار نظر، آرمان گروه‌های دیگری بود که تاکنون از دور فقط تماشا می‌کردند. رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای (حفظه الله) و هدایت و ساماندهی صحیح و به موقع ایشان، بسیاری از امیدها را به یأس بدل کرد و جریان اصیل انقلابی را در مجرای اصلی‌اش به پیش برد. با ورود به دهه ۷۰ آرایش سیاسی کشور تغییر کرد. مجمع روحانیون مبارز، دفتر تحکیم وحدت، کارگزاران سازندگی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (که به تازگی و در سال ۷۱ مجوز فعالیت دوباره را گرفته بود) با اهداف مختلف و بعضاً متعارضی به جبهه‌ای منسجم برای حمایت از کاندیداتوری سیدمحمد خاتمی تبدیل شد. آن سوتر در جناح راست، طیف سنتی، مدرن و میانه منشعب شد و پیدایش گروهی مستقل به نام «جمعیت دفاع از ارزش‌ها» با طرح کاندیداتوری ری شهری، بخش قابل

ملاحظه‌ای از توان بسیج جناح راست را تحلیل داد. طیف راست که اکنون از سوی جناح مقابل، انحصارطلب و محافظه‌کار خوانده می‌شد در مقابل جناح چپ (حامیان خاتمی که بعداً زیر لوای جبهه دوم خرداد گرد آمدند) انسجام یکپارچه‌ای نداشت. در این میان «ائتلاف ملی - مذهبی‌ها» متشکل از همه گروه‌های لیبرال، ملی‌گرا و نهضت آزادی اعلام موجودیت کرد و به طیف حامی خاتمی ملحق شد. پس از پیروزی خاتمی، جبهه دوم خرداد (متشکل از ۱۸ گروه) در سال ۷۶ تولد خود را جشن گرفت و تا ۸ سال «اصلاحات و آزادی» آرمان مورد نظر دولت شد. تهاجم فرهنگی، بازگشت عناصر وابسته به بهانه آزادی سیاسی، برگزاری جلسات داخلی و خارجی (کنفرانس برلین) نظرسازی و فروش اطلاعات به بیگانگان، افراط‌ورزی در مطبوعات و رودررویی با ارزش‌های دینی و بومی و ... همگی ابزاری برای واکنش منفی مردم نسبت به حاکمیت جریان اصلاح طلب شدند که نخستین علائم آن در انتخابات شوراها سال ۸۱ هویدا شد. پس از آن پیروزی اکثریتی «منتقدین دولت» (که حالا به اصولگرا شناخته می‌شدند) در مجلس هفتم، ستاره بخت اصلاحات را به غروب کشاند و انتخابات نهم ریاست جمهوری، زمینه‌ای بود برای پرده‌برداری از اختلافات موجود در جبهه دوم خرداد و حامیان اصلاحات که سودای پیروزی دوباره را در سر می‌پروراندند؛ گروهی که پس از ناتوانی در دستیابی به کاندیدایی واحد، تغییر نام داد و با اسم جدید «جبهه اصلاحات» بی‌آن‌که تأثیری بر اوضاعش داشته باشد به میدان رقابت پا نهاد.

آن سوتر منتقدین دولت، از جامعه روحانیت گرفته تا جامعه مدرسین و جمعیت مؤتلفه و گروه‌های جوان‌تری که به راست مدرن موسوم شدند، به همراه تشکل‌های جدیدی نظیر «جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی» و گروه «آبادگران» ضمن نقد خود، به نقاط ضعف طرف مقابل توجه کردند و پس از شرکت و پیروزی در انتخابات شوراها و پس از آن، ارائه شعار خدمت‌رسانی در انتخابات هفتم مجلس، توانست نظر عموم مردم را به خود جلب کند. اصولگرایان در گام سوم، دغدغه معیشتی مردم، یعنی پاشنه‌اشیل دولت اصلاحات را سرلوحه کار خود قرار دادند و با گفتمان عدالت و خدمت و با حرکتی حساب شده توانستند آراء لازم برای صعود به سکوی نخست را کسب کنند. گرچه تحولات رخ داده در صحنه سیاسی کشور، در توافق بر کاندیدای اصلاح از جانب اصولگرایان، تأثیر گذاشت، اما سرانجام علی‌رغم اختلاف نظرهای موجود برای انتخاب و معرفی اصلح از میان چهار کاندیدای اصولگرا، قالیباف با حمایت حزب جمعیت ایثارگران و احمدی‌نژاد با کمترین حمایت حزبی، توانستند شعار خدمت‌رسانی و گفتمان عدالت را به عرصه انتخابات نهم وارد کنند. پیروزی احمدی‌نژاد در میان موجی از ناباوری در مرحله دوم انتخابات، اقبال عمومی به خدمت، عدالت و تفاهم را نشان می‌داد.<sup>۲</sup> رمز پیروزی اصولگرایان تنها در شعار «می‌شود، می‌توانیم» خلاصه نشده است، بلکه خدمت‌رسانی و عدالت آرمانی تاریخی است که بارها و بارها بر زبان بزرگان و علمایی چون اسدآبادی، شیخ

تهاجم فرهنگی، بازگشت عناصر وابسته به بهانه آزادی سیاسی، برگزاری جلسات داخلی و خارجی (کنفرانس برلین) نظرسازی و فروش اطلاعات به بیگانهان، افراط‌ورزی در مطبوعات و رودررویی با ارزش‌های دینی و بومی همگی ابزاری برای واکنش منفی مردم نسبت به حاکمیت جریان اصلاح‌طلب شدند که نخستین علائم آن در انتخابات شوراهای سال ۸۱ هویدا شد.

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

است که جمل‌های جدید قادر به تشخیص حق از باطل نیستند. توجه و دقت در آنچه بر تاریخ رفته است، ثابت می‌کند که جریان‌های اصیل و بادوام تنها با رهبری ولایت فقیه به سرانجام رسیده‌اند و قطعاً «با دو قبله بر ره توحید نتوان رفت راست».

فضل الله نوری و ... جاری شده است. اصلاحات به معنای تصحیح روش‌های غلط و معارض با اهداف اسلام، جهاد علمی به معنای شکوفایی، نوآوری و ابتکار، تثبیت و تقویت آزادی به معنای اسلامی آن، استقلال سیاسی به معنای قطع وابستگی به غرب و ... همگی عصاره‌ای از اندیشه‌های ناب رهبران مذهبی است که بی‌شک، تربیت یافته مکتب انبیا و ائمه علیهم‌السلام هستند؛ اندیشه‌ای ناب، خالص و همه‌جانبه که در این برهه زمانی بر زبان فرزندان فاطمه (س) جاری شده و راهنمای هزاران اندیشه‌ای

پی‌نوشت‌ها:

۱. هدایت سیاسی، نمایندگی ولایت فقیه در نیروی مقاومت بسیج، بهار ۸۵
۲. با اقتباس از: اندیشه اصولگرایی خط امام، الزامات و شاخصه‌ها، اداره سیاسی ستاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه.

منابع

۱. جریان‌شناسی سیاسی، خواجه سروری.
۲. جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران، سیدمصطفی میرسلیم.